

مبارزه طبقاتی و مسئله زنان

بسیاری از نیروهای چپ، مبارزات دمکراتیک زنان را نوعی مبارزه بورژوائی تفسیر نموده و از حمایت آن خودداری مینمایند.



کنفرانس برقرار کرده. سازمانهای مستقل در "کنفرانس همبستگی زنان" این تاریخ را بفاصله در روزنامهها اعلام کردند و به سایر سازمانهای مترقی نیز جداگانه خبر دادند اما دو روز بعد با کمال تحجب مشاهده شد که سازمان چریکهای فدائی خلق درست در همان روز و همان ساعت اعلام راهپیمایی کرده است! تکفند پیداست که تماس با این سازمان برای تعمیر روز یا ساعت راهپیمایی بیحاصل بود. رفقا مخالفت "تئوریک" خود را در عمل نیز بصورت "نایستند-ای" نشان دادند! و این آموزی بود برای کلمه زبان اسران که یادگیرند، بدون موافقت چریکها و دوستان دانشجویان حتی برگزاری کنفرانس ندارند.

حوشیختانه این انحصارطلبی (که چنانکه می بینیم) محتمله مذهبون نیست) با عکس العمل بسیار متعصبان مترقی-روبرو شد. جمعیت چند هزار نفری موجود شاهد یکی از بهترین افشاء کربنها از قانون اساسی ارتجاعی شد که علیرغم کسار شکنی مرتجعین که سرق ساختمان را قطع کردند در زیر نور فندک و شمع برنادهای خود را به بهترین وجهی اجرا کرد و کام مؤثری در مبارزه دمکراتیک علیه سلطه جویی و سوونیسیم برداشت.

ما برگزاری این کنفرانس را به همه سازمانهای سیاسی و صنفی از جمله انجمن رهاشی زن، جمعیت زنان مبارز، کمیته زنان جبهه دمکراتیک، اتحاد ملی زنان، کانون مستغسل-معلمین، جمعیت بیداری زن، اتحادیه انقلابی زنان، سازمان زنان برنامہ و بودجه، کانون ترفیخواه بانک مرکزی و غیره نزدیک میکوشیم و امیدواریم که دومین کنفرانس در شرایطی که با شغل و تفاهم بیشتر همگان همراه باشد برگزار گردد و زنان مترقی میهن ما با تلفیق مبارزات دمکراتیک و سوسیالیستی در مبارزه با رژیم و آموزش به سایر نیرو-های تیر-های مترقی موفق و مؤید باشند.

هنکامیکه مسئله زنان یک تیر-خورد در تیر-خورد جدی مطرح شد، بسیاری از نیروهای "سیار طبقاتی" در ابتدا به آن بدیده یک انحراف نگرینستند. و در غالب موارد هم حق داشتند زیرا چنینی های زبان مکررا "به انحراف می گزاشید غافل از اینکه یکی از عوامل انحراف خود آنان بودند آنان تشخیص نمیدادند که مسئله زنان همانقدر مربوط به زنان است که به مردان. آنها غالباً بدین توجیها خود فریب متوسل میشدند که کویا چون در جامعه سوسیالیستی این مسئله حل میشود پس دیگر اقدام مشخص در مورد آن ضروری نیست. معلوم نیست چنین مدعیایی چرا رحمت توحه به مسائل-مثل دمکراتیک دیگر مانند مسئله خلقها را بخود میدهند مطابق این "منطق" بهتر است بگذارند اینها هم صرفاً در جامعه سوسیالیستی حل شود و اکنون بدان عنایتی نکنند.

نموده مشخص این طرز برخورد در هفته گذشته در میهن ما رخ داد. برای اولین بار در تاریخ ایران کلمه انجمن-ها و سازمانهای زنان مجتما "کنفرانس تدارک دیدند تا در آن بد مسئله احداث به حقوق زنان در قانون اساسی مجلس حیرکان برخورد شده و هیئت حاکمه و مناسبات موجود افشاء شود در جریان این تدارک با سازمانهای مترقی و محمله دانشجویان پیشکام هم تماس گرفتند. اما دانشجویان مطابق همان دیدی که ذکر آن رفت مسئله زنان را انحرافی تلقی کرد! بلحاظ عدم همکاری دانشجویان پیشکام و مبارز و تیر کارکنی عناصر ارتجاعی رژیم "کنفرانس همبستگی زنان" در محظور جدی برای تهیه مکان کنفرانس فرار گرفت بطوریکه بیم آن میرفت که در شهر چند صدکلیتر-مربوبی تهران جایی برای برگزاری کنفرانس بدست نیاید. عاقبت نهاد، گروهی از دانشجویان مبارز دانسکده پلی تکنیک احساس مسئولیت کردند و کنفرانس همبستگی را از محظور بدر آوردند. قرار شد روز یکشنبه ۴ آذر ساعت ۳ بعد از ظهر



در تاریخ بشری مبارزات توده‌گها تحت‌ستم همواره وجود داشته و آنگاه که این مبارزات نهادهای طبقاتی را نشانه می‌رود تاریخساز شده و تکامل بشریت را شکل می‌دهد. مبارزات توده‌ای چه با مضمون طبقاتی و چه با مضمون بظاهر دمکراتیک نتیجه‌ی مسقیم تضادهای درونی جوامع طبقاتی بوده و ناگزیر در مرحله‌ای از تکامل این جوامع در زمینگی اجتماعی مطرح می‌شود. به شهادت تاریخ، این مبارزات که ریشه در بطن تضادهای درونی جامعه دارد، مستقل از خواست‌های گروه و آن سازمان شروع شده و ارائه می‌یابد. اگر مبارزین آگاه و مشکل‌بموقع جوانه‌های تاریخساز این مبارزات توده‌ای را دریافته و برای جهت‌دادن بدان بکوشند، می‌توانند با ارتقاء سطح مبارزه و تبدیل آن به جریانی آگاه، پیروزی نهایی مبارزه‌ی زحمتکشان را تسریع کنند، والا این جنبش‌های توده‌ای جدا از پیش‌تازان و پیشگامان براه خود می‌رود و چه بسا به بستری برای تحقق خواسته‌های ارتجایی طبقات و اقشار وابستگرا تبدیل می‌گردد.

مبارزه‌ی اقشار وسیعی از زنان تحت‌ستم در کشورهای سرمایه‌داری از جمله این مبارزات است. چه بسیارند مواردی که مبارزات بر حق زنان بسه کجراه کشیده شده و از دامان زمینگیست‌های (زن‌کرایان) بورژوا سر بدر آورده است. اگر تجربیات زنان مبارز در کشورهای دیگر شناخته شده و در تحلیل و جهت‌گیری مبارزات زنان ایران این شناخت بکار گرفته نشود خطر به انحراف کشیده شدن جنبش‌زنان ایران نیز بسیار است. تسلط روابط سرمایه‌داری در ایران که بنا بر نیاز امپریالیسم جهانی و بدست‌نوکران دست‌نشانده‌ی داخلی آن در وطن ما صورت‌گرفت خواه نا-

خواه در جستجوی نیروی کار ارزان، زنان جامعه را از روابط بردگی در خانوارهای فرماسیونهای ما قبل سرمایه‌داری رها کرده و در سطح کل اجتماع آنان را به بردگی سرمایه تبدیل کرد. رشد روز افزون تعداد زنان در بازار کار و ورود آنان به اکثر رشته‌های تولیدی و خدمات نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر رشد روابط سرمایه‌داری در ایران بود. اگر سرمایه‌داری، زنان را از روابط بردگی خانواده جدا می‌کند، نه برای آزاد کردن آنان که برای استثمار هر چه بیشترشان است. زن زحمتکش در جوامع سرمایه‌داری نه تنها همپایه و حتی بیشتر از مرد هم طبقه‌ی خود از جانب سرمایه استثمار می‌شود، بلکه اجبارا بار تمام سنتهای ارتجایی و کار برده‌وار در خانه را نیز هنوز بدوش می‌کشد. از نظر اقتصادی حمایت‌پذیر و شوهر را که هنوز ارباب‌اوست، از دست می‌دهد در حالیکه در بازار کار بعنوان اینکه ظاهرا احتیاجات کمتری دارد مزد پائین‌تری از مرد دریافت می‌کند و تازه هنگامیکه بعد از کار خسته‌کننده و توانفرسا در کارخانه و اداره و مدرسه به خانه بر می‌گردد باید بقیه‌ی وقت خود را در اشپزخانه در خدمت احتیاجات خانواده بگذارند. ولی همانطور که سرمایه‌داری در پیروسی تکوین خود تضادهای درونی خویش را رشد می‌دهد و ناگزیر با دست‌خود گورکنسان طبقاتیش را بوجود می‌آورد، در مورد زنان نیز دچار چنین تضاد اجتناب‌ناپذیری می‌باشد. زن آزاد شده از روابط بردگی در خانه برای مدتی طوینی برده‌ی سر بزیر سرمایه باقی نمی‌ماند و هر لحظه به تلاش برای رهایی بیشتر از بندهای بردگی گذشته خود و نیز تلاشی روابط بردگی سایر زنان و مردان زحمتکش در جنگسال

سرمایه‌داری می‌افزاید. اینجاست که خصوصیت دوگانگی مبارزات زنان که خود ناشی از استثمار دوگانه آنان است، خود می‌نماید. زن زحمتکش ناگزیر در دو جبهه می‌جنگد چرا که از دو جانب تحت‌ستم قرار می‌گیرد. در عرصه‌ی مبارزات دموکراتیک، زنان همواره یکی از فعالترین نیروهای مبارز اجتماعی را تشکیل می‌دهند، چرا که از طوینی ترین و دردناکترین قید و بندهای ظلم و ستم سنتهای ارتجایی خانوادگی و اجتماعی در رنجند. در جبهه‌ی مبارزات طبقاتی نیز زنان زحمتکش همواره دوش‌بدوش برادران خود قاطعترین مبارزه را به پیش می‌برند زیرا که رنج استثمار سرمایه را همراه دیگر زحمتکشان لمس کرده‌اند.

رابطه‌ی دیالکتیکی این دو نوع مبارزه با یکدیگر متاسفانه در بسیاری موارد از طرف نیروهای آگاه درک نشده و با جدا کردن مکانیکی این دو، بسیاری از نیروها، چه مبارزات دمکراتیک زنان را نوعی مبارزه بورژوازی تفسیر نموده و از حمایت و شرکت در آن خودداری می‌نمایند. ولی در واقع همین کوتاه بینی و عدم توانایی تشخیص زمینه‌های اجتماعی مبارزات دمکراتیک زنان از طرف‌پاره‌ای از نیروهای مترقی خود عاملی است برای بار گذاشتن دست بورژوازی برای استفاده و به انحراف کشاندن مبارزات بر حق زنان. این درست است که مبارزه زنان بورژوا برای کسب آزادیهای سیاسی و اجتماعی نهایتا به زمینگی و قرار دادن زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی رقیب در مقابل مردان میانجامد ولی علت اصلی این امر اینست که ورود زن بورژوا بمحور روابط سیاسی در جامعه او را بعنوان رقیب مرد

بورژوا در کل روابط رقابتی درونی طبقه بورژوازی وارد میکند و بورژوازی ما همتا از ورود رقبای جدید به صحنه خشنود نیست. بخاطر همین ماهیت رقابت امیر روابط درونی بورژوازی است که مردان بورژوا اکثرًا سر سخت ترین مخالفان آزادی زنان و حقوق برابر آنان با مردان هستند.

ولی در رابطه با مضمون مبارزات دمکراتیک زنان زحمتکش اصولاً مسئله بنوعی کاملاً متفاوت مطرح است. زن زحمتکش میکوشد آزادی سیاسی و اجتماعی خود را کسب کند زیرا کسب برای شرکت ارادانه در پروسه تولید و همگامی با مردان هم طبقه اش در

نیروی مبارزاتی و به انحراف کشاند آن از طرف بورژوازی است.

زنده ترین و نزدیکترین مثال این مسئله را میتوان در مبارزات توده ای و خودبخودی زنان ایران در اسفند ماه گذشته دید. این مبارزات که بطور خودبخودی در مقابل تصمیمات ارتجاعی قشر حاکم جدید، شکل گرفت چون از سازماندهی نیروها و عناصر مترقی محروم ماند پس از مدت کوتاهی مورد سواستفاده مرتجعین و بعضی عناصر طرفدار رژیم منقور قبلی قرار گرفت و میرفت که به کجراه کشیده شود. این تجربه صفت تحلیلی و عملکردهای بسیاری از سازمانهای مترقی و چپ

زن زحمتکش در جوامع سرمایه داری، نه تنها همبایه و حتی بیشتر از

مردان هم طبقه خود از جانب سرمایه استثمار میشوند، بلکه اجباراً

بارتنام سنتهای ارتجاعی و کاربرده وار در خانه را نیز هنوز بدوش

میکشد.

تولید و نیز مبارزه علیه استثمار سرمایه به ارادیهای دمکراتیک نیاز دارد. زن زحمتکش نه بعنوان رقیب بلکه بعنوان متحد مرد زحمتکش وارد صحنه روابط تولیدی و مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میگردد. از اینجاست که عناصر آگاه زحمتشان بخصوص سازمانهای پیشتاز پرولتاری و همواره مدافع سر سخت آزادی زنان و برابری حقوق زنان و مردان در جامعه هستند زیرا که از ورود متحدان جدید و پر شور در صحنه مبارزات طبقاتی استقبال میکنند.

عدم درک رابطه دیالکتیکی بین مبارزه دمکراتیک زنان زحمتکش و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ونفی مبارزات دمکراتیک زنان زحمتکش که در مقطعی از تاریخ بخاطر داشتن اهداف حداقل مشترک - با - زنان در یک بسترواحدا انجام مییابد در واقع منجر به شانه خالی کردن نیروهای مبارزات و کوشش برای ارتقا خواستههای آن به خواستههای حداقلی زنان زحمتکش و جلوگیری از هرز رفتن این

ضد سرمایه داری بزرگ را در شکستن ماشین و بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب و به دوران ما قبلاً سرمایه داری می بیند، در رابطه با مبارزات زنان نیز به خیال خود برای از بین بردن استثمار زن توسط سرمایه و تحقیر زنان توسط ارزشهای منحط فرهنگ بورژوازی، راه چاره را در بازگرداندن زن به روابط بردگی خانوادگی ما قبل سرمایه داری مییابد.

خرده بورژوازی سنتی با انگشست گذاردن بر ماهیت سرمایه داری در استثمار زن و طرح شعارهای تو خالی در رابطه با احتیاج تمام زن در جوامع سنتی میکوشد حماقت قشری خود را در سطح جامعه گسترش داده و زنجیرهای بردگی را در نظر زنان بعنوان سنج مبارزه با ظلم بنمایاند، بی خبر از باری تاریخ که هر نوع بازگشت به عقب را به ریشخند گرفته و وابستگرایان را زیر چرخهای بر قدرت تکامل خود خواهد گرد. ارتجاع خرده بورژوازی همچنانکه نمیتواند برای برقراری قدرت خود تکامل اقتصادی را بعقب راند و روابط ما قبل سرمایه داری را در جامعه استقرار دهد، در زمینه فرهنگی نیز نمیتواند فرهنگ ارتجاعی بورژوازی را با فرهنگ ارتجاعی تر ما قبل آن عوض کند. مبارزات زنان و مردان قهرمان ما بر علیه ارتجاع و امپریالیسم برای جایگزین کردن روابط اقتصادی - اجتماعی مترقی تر بود و نه بخاطر بازگرداندن ارزشهای فسیل شده ی دو هزار ساله تاریخ.

اگر زن زحمتکش در جامعه سرمایه داری نیروی کارش در اختیار سرمایه دار قرار دارد و از اینسرو تحت استثمار طبقه حاکم است، مبارزه اش را برای آزادی کار و مالکیت محصولش متمرکز میکند، نه برای خارج شدن از پروسه تولید کار ذاتی و تکامل دهنده شخصیت انسانی است. تاریخ انسانها با قابلیت کار و تکامل آن گره خورده

را نشان میداد ولی خوشحالتان عمل یعنی عناصر آگاه اجتماعی قرار گرفت و سازمانهای مترقی برای سازماندهی مبارزات دمکراتیک زنان ایجاد شد.

مبارزات دمکراتیک زنان دشمنان اصلی خود را در افسار و طبقات ارتجاعی از جمله بورژوازی و خرده بورژوازی متعصب و کوتاه بین مییابد. بورژوازی که ماهیتاً از برآوردن کامل خواستههای دمکراتیک زنان عاجز است میکوشد این خواستهها را به سطح آزادیهای صوری و ظاهری کاهش داده و آزادی زن را برابر آزادی در برخورداری از ارزشهای منحط فرهنگ بورژوازی قرار دهد.

از طرف دیگر خرده بورژوازی سنتی که بعزت شهید حیوانات اقتصادی - اجتماعی از طرف سرمایه داری بزرگ بمیدان مبارزه آمده است هنگامیکه قدرت سیاسی را به جنگ میآورد با همان دید کوتاه و افکار ارتجاعی ای که، مبارزه

است. زن زحمتکش از امکاناتی که جامعه سرمایه‌داری برای ورودش به بروسی تولید ایجاد کرده استقبال میکند چرا که شرکت در تولید تنها راه آزادی اوست. مبارزه زن زحمتکش نه برای از بین بردن امکانات کار، که برای گسترش آن است. محتوای شعار آزادی و برابری برای زن و مرد در واقع شکست قیودی است که از نظر اجتماعی بر دست و پای زن قرار گرفته و از ورود آزادانه‌اش به بروسی تولید جلوگیری می‌نماید. هدف مبارزات دمکراتیک زنان، نابودی سنتها و ضوابطی است که زن را در محیط آشپزخانه و در روابطی که هیچگونه مکان رشد شخصیت اجتماعی زن را به او نمیدهد، به بردگی کشانده است. زنان میخواهند همپای مردان آزاد باشند تا در تولید اجتماعی شرکت کرده و همواره با کارشان و همگام با مردان به مبارزه بیاورایطی که همه زحمتکشان را استثمار میکند، برخیزند.

زنان زحمتکش ما راه رهائی از جنگال استثمار سرمایه را نه در بازگشت بدوران بردگی در خانه و آشپزخانه، آنچنان که خرده‌بورژوازی ارتجاعی توصیه میکند که در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و ایجاد روابط تولیدی سوسیالیستی که تنها حامل رهائی واقعی زنان و مردان زحمتکش است، می‌جویند، تنها راه رهائی از استثمار دوگانه و زنان، نابودی زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی استثمار معاصر است. استثمار سرمایه را با نابودی سرمایه‌داری ریشه‌کن میکند و استثمار در خانواده را با اجتماعی کردن کار خانگی و ایجاد امکانات اشتراکی برای انجام وظائف خانه‌داری خصوصی، باید مهدکودکها و آموزشگاهها برای تربیت کودکان در هر سطحی از اجتماع تشکیل گردد. باید سالتهای غذاخوری همگانی در هر بخش از اجتماع ایجاد گردد و باید مابقی کارخانه با اجاره فرهنگی پرولتری، بین زن و مرد

بطور مساوی تقسیم شود. روابط زن و مرد در خانواده بصورت ارباب و بنده، آنچنان که هم اکنون هست بلکه بصورت روابط دو رفیق، دو همکار و دو متحد در آید. میزان رفتیکه زن بکار خسته کشیده و برده‌وار در چهارچوب خانه میگذراند باید به حداقل کاهش داده شود تا زن بتواند بعنوان عضوی از اجتماع با شرکت در کار تولیدی با آزادی کامل در کنار مردان جامعه حضور حیثیت فردیش را رشد داده و تاریخ اجتماعش را بسازد. از آنجا که تحقق کامل این وضع تنها با ریشه‌کن شدن نظام سرمایه‌داری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی میسر است پس هر گام در مبارزه جهت کسب آنها کامی است در راستای تسهیل شرایط این انقلاب، نه انقلاب سوسیالیستی بدست بردگان میسر است و نه بدون رسیدن به سوسیالیسم تنها بردگی کهن، این هر دو در یک مسیرند و رابطه ارکانیک با هم دارند.

